



السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

برپيشاني ميت بسم الله از نخشتن نوشتن وچيزه از قسم تبرك مثل پرده معلم معظمه برگفتن ميت بستن جائز است یا نه؟

الجواب بعون الوهاب بشرط صحیح السؤال

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!
الحمد لله، والصلوة والسلام على رسول الله، أما بعد!

بسم الله نوشتن از نخشتن برپيشاني ميت از کتاب الله تعالی و سنت رسول الله ﷺ و جماعت امت و قیاس مجتهدین ثابت نداشته که از من ادله اریاع ثابت نداشته که داشت روایت نداشت، و هرچه که از من ادله اریاع ثابت نداشته که داشت روایت نداشت، و هم چنین ادعیه و اذکار نوشتن بخشن یا عمامه یا دیگر اعضا نیست میت بهم جائز نیست.

و اگر گوئی کرد بعض کتب فخر روایت هوازهم یافتد می شود، پس بخونه عدول ازان کرده شود؛

چنانکه علماء فقیهی محمد بن محمد برازی در فتاوی برآورده گفتند:

”وذکر الامام الصفاء لوکتب علی جمیعت المیت او عامتہ او کفنه عمدتہ، یعنی آن یغفر اللہ تعالی للیت و یجعله آمنا من عذاب القبر“ انتهى.

و در فتاوی هاتمارانیه گفتند:

”عکی عن بعض آنها صی ابتداء مامت و غسلت فاکتب فی جمیعی و صدری: ”بسم الله الرحمن الرحيم“ قال: فضللت، ثم رأیت فی النام و سالت عن حارف قال: لما وضعت فی المیر جاء تمنی ملائكة العذاب، فلما رأوا مسکوبًا علی جمیعی و صدری ”بسم الله الرحمن الرحيم“ قالو: آمنت من العذاب“ انتهى.

وابرازی عن الصفاء لوکتب علی جمیعت المیت او عامتہ او کفنه عمدتہ، یعنی آن یغفر اللہ تعالی سجائنه، یعنی آن قال: و عن بعض المتقدیم آنها صی آن یكتب فی جمیعی و صدری ”بسم الله الرحمن الرحيم“ لع.

و علاء الدین حکمی در ذریعه شرح فیه گفتند:

”کتب علی جمیعت المیت او عامتہ او کفنه عمدتہ، یعنی آن یغفر اللہ تعالی للیت، و آن بعضم آن یكتب فی جمیعی و صدری“ ”بسم الله الرحمن الرحيم“ ”فضل ثم رؤی فی النام، فسئل: فقال لما وضعت فی المیر جاء تمنی ملائكة العذاب، فلما رأوا مسکوبًا علی جمیعی“ ”بسم الله الرحمن الرحيم“ ”قالوا آمنت من عذاب اللہ“ انتهى.

و ابن عابدین در رذالتار گفتند:

”قوله یعنی این مفاده الایاح و الندب - و فی البرازی قبیل کتاب اینجایات: و ذکر الامام الصفاء لوکتب علی جمیعت المیت او عامتہ او کفنه عمدتہ، یعنی آن یغفر اللہ تعالی للیت، و یجعله آمنا من العذاب، قال نصیر: حده روایتی تجویز ذکر، و ان الشفیق این محبل کان یأمر به، ثم آتی بجواز انتسابه قیاسا علی کتابته اللہ“ فی اهل الرکوة، واقرہ بعضم“ انتهى مختصر.

و نیز در رذالتار گفتند:

”نقل بعض الحشین عن فواد الشرحی این مایا یكتب علی جمیعت المیت بغیر مداد بالاصبع السبیح“ ”بسم الله الرحمن الرحيم“ ”ولی الصدر لا إله إلا الله محمد رسول الله، و ذلك بعد اغسل قبل الشفیق“ انتهى.

و در ایصال اسالیل لمولانا محمد اسحق بکور است و در کتاب در هم اکیس فارسی مرقوم است:

”و بنویسد برپيشاني ميت بغیر مداد با نخشتن“ انتهى.

و چنین است در مختار اینجاون و کفا یه شعبی، پس از این روایات معلوم شد که نوشتن برپيشاني ميت با نخشتن بغیر سیاهی یا سیاهی بسم الله و غير آن و چنین برپيشنه و گفتن جائز و درست و موجب نجات میت از عذاب است.

گویم بفضل اللہ العلام :

اصل این از اوله اریده ثابت نیست، و بناء این بر قیاس فاسد است، و مدار این بر روی امنام است.

اما بیان امر اول این است که ادعیه واذکار و بیانات او آن توفیقی اند، پس ادا کردن آن را بر غیره بیانات مخصوصه ثابت از صاحب شرع چگونه روا باشد، و چنین حکم کردن به ترتیب اجر و مقدار آن از شان او تعالی و رسول او است مشتبه است که رانی رسکه حکم بر آن کند.

شیخ جلال الدین سیوطی در فتوی خود گفته:

”الاذکار توقيفية، و ترتيب الاجر على ما و مقداره توقيفي، فمن آتى بذكر أودعاء لم يرد في ملائكة أحد آن حكم عليه بشيء من الآخر بمقدار معين، لأن ذلك مر جده إلى النبي صلى الله عليه وسلم وحده“ انتهى.

و در رد المحتار گفته:

والقول باز يطلب فعل مردود، لأن مثل ذلك لا يتحقق بالإذاع عن النبي صلى الله عليه وسلم طلب ذلك، وليس كذلك، انتهى ما في كتاب الجنائز في مطلب فيما يكتب على كفن الميت.

وبیانی از افعال اندک بظاهر عبادت و موجب اجر معلوم می شوند، و هر اجزاء او هم احسن و نیکو نند، مگر مجموع آن باین پیشتر مخصوصه ثابت از صاحب شرع نیستند، پس کردنش روانه باشد.

چنانکه علامه فقیره بر جان الدین مرغینانی در بدایه گفته:

”يكره آن يتنقل بعد طوع الغير باكرث من ركتي لغيره، لأنه عليه السلام لم يرد على حرجه على الصلوة“ انتهى.

و نیز در آن گفته:

”لا يتنقل في المسأل قبل العيد، لأنه عليه السلام لم يفعل مع حرصه على الصلوة“ انتهى.

و در فتاوی عالمگیری مرقوم است:

”قراءة“ الخرون ”إلى الآخر من بعده“ مکروه اذنها بعد علم يتحقق ذلك عن الصحاوة والتلاعيم كذا في المحيط“ انتهى.

و بیان امر ثانی این است که قیاس کردن این را بر صدقه امل قیاس مع الشارق است، چرا که هر صدقه امل کتابت اخطل اللہ برآئے علامت و تمیز است، و نوشتن اسم اللہ خواه با نگاشت بلا سیاه خواه بسیاهی برپاشانی یا بخفن میت برآئے تبرک است، و موافق زخم ایشان موجب بجات است، فاین القیاس؟

ابن العابدین در رد المحتار گفته:

”والقياس المذكور من نوع بآن التصدّم التسيّر، ومحض التبرك، فالإمساء المعنوية باقية على حالها فلا يجوز تغييرها للجنسة“ انتهى.

و بیان که قیاس کردن اذان را که بعد دفن میست می دیند به اذان مولود بظاهر صحیح معلوم می شود، و بعض کسان بر من قیاس کرده حکم بخواز هم داده اند، چنانکه بجا نهود مصحر است. مگر چونکه این اذان با شخص درین موضوع ثابت نیست، حکم بخواز ش دادن خلاف امر حق است. لذا اکثر علماء این اذان را محدث فی الدین قرار داده اند.

ابن عابدین در رد المحتار گفته:

”لابن الأذان عند دخال الميت في قبره كما هو المعتاد والآن، وقد صرّح ابن حجر في فتاوىيه ببدعه، وقال : من ظن أنه سبق قياس على نسبه للمولود إلهاجاً لخطبة الامر بابتدائه، فلم يصب - انتهى.

”وقد صرّح بعض علمائنا وغيرهم بحراثة الصافحة المحتادة عقب الصلوة، مع أن المصافحة سنية، وما ذاك إلا لكونها لم تؤثر في خصوص هذا الموضع، فالمواظبة على حفافيه توحّم العوام بخاصتها فيه، ولذا منوع عن الاجتماع لصلة الرغائب التي أخذها بعض الابتداعين، لاتحتم لتوثر على هذه الحكمة في تلك اللائي المخصوصة، وإن كانت الصلوة غير موضوع“ انتهى.

و چنین تصریح فرموده اند عدها الحشین استاذ الاستاذ مولانا محمد احسان دلبوی در آئمه السائل.

و بیان امر ثالث اینکه روایت غیر انبیاء، ملکیتی بجهت شرعاً نیست، و ازان بثوت احکام شرعیه نبی تو ان شد.

شیخ الاسلام حمال اسلامین علامه شمس الدین کمانی در کوکب الداری شرح صحیح البخاری تحت حدیث: قال عروة و ثوبان مولاۃ لابن الصبّار عَنْ أَنَّهُ أَرَضَتْ النَّبِيَّ مَلَكَاتٍ أَبْوَابَ رَاهِ بَعْضَ أَهْلِهِ... لی گفته:

”فَانْ قَلَتْ فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْكَافِرِينَ يَنْفَعُهُ الْعَمَلُ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : فَلَمَنَا لَهُ حَبَاءٌ فَلَمَّا مَاتَ أَبْوَابُهُ لَمْ يَلِسْتَ بِلِيلٍ“ انتهى.

و حبیب الاسلام حافظ ابن حجر در فتاوی اباری شرح صحیح بخاری گفته:

”وفي الحديث دلالة على أن الكافر قد ينفع العمل الصالح في الآخرة، لكنه مخالف لظاهر القرآن قال اللهم تعالى : وَقَدْ مَنَّا لَهُ حَبَاءٌ فَلَمَّا مَاتَ أَبْوَابُهُ لَمْ يَلِسْتَ بِلِيلٍ“ انتهى.

وعلماء قسطلاني وارشاد الساري گفته:

”استدل بهذا على أن الكافر قد ينفعه العمل الصالح في الآخرة، وهو مردود بظاهر قوله: وقد نتائلي بما عملا من عمل فجئناه حبناه، فمثواه لا سيما وخبر مرسل أرسل عروة، ولم يذكر من حدثه به، وعلى تقدير آن يكون موصولاً فلاتتجه به إذ هو قوله“
منام لا ثبات به حكم شرعى ”انتهى“.

ودر ان شرائحات معاليم شرح متار للفتنى گفته:

”ولا اعتبار بالحاج غير النبي ورؤياه ”انتهى“.

وحلمه كسان مذكورين بناقلين جواز اعنى ابراهيم عليه وعلاء الدين حسكتنى وصاحب متار غانيم وصاحب فواد الشربجي وصاحب در هم الکيس وغيرهم رحمهم اللہ تعالیٰ ناقل وآخذ صاحب فتاوى برازىي كخود بر آن موافقة دليل است ہستند، وكذا مى دليل ازاده اربعه قائم نه كرده اند، فلا يثبتت اليه.

وصواب كرد علم حافظ عثمان بن عبد الرحمن الشميري با بن الصلاح رحمه اللہ كله فتوی بعدم جواز داد.

چنانچه در رد المحتار است:

”وقافت ابن الصلاح بأنه لا يجوز أن يكتب على الكفن ليسين والجحف ونحوهما، نونا من صدید المیت ”انتهى“.

ونبیز در رد المحتار است:

”وقدمنا قبل باب المياه عن الفتن أنه تكره كتابة القرآن وأسماء الله تعالى على الدرارم والمحاريب وأبدان ما يفرض، وما ذاك إلا لاحترازه وخشيه وطنه ونحوه مما فيه اهانته، فالمصحف بالأولى لم يثبت عن الجيد أو يقتل في الحديث ثابت ”انتهى“.

وسيد احمد ططاوي در حاشیه در المختار گفته:

”قوله كتب على جسمته لأخذ من ذلك جواز الكتابة ولو بالقرآن، ولم يعتبر أكون بالدار إلى تبعيس بما سهل من الميت، وانتظر حذام كرحمكم الكتابة على المراد وجدر المساجد“

وپیشین تصریح بعدم جواز کرده در فوائد الشواهد، پس برایه ثبوت مطلب اعنى بعدم جواز كتابت بپیشانی وصدر و کفن بسیاری یا بغیر سیاری با نکشت قول مذکور ابن عابد من:

”فالمنع حصلنا بالأولى لما ثبت عن الجيد أو يقتل فيه حديث ثابت“

کافی است. اگرچه ابن عابد من این عبارت را در صورت کتابت بدادر گفت، لیکن حق صریح بیهیں است که برایه هر امور مستقله و مبنی اجازت از شرع شریف باید، و بغیر آن کاربند نباید شد، اگرچه بظاهر صورت حسن نمایان شود.

هذا نایة التحقيق في هذا الباب والله أعلم، بحقیقتها الحال.

ووجوب تحقیقی صورت شانیه این است که از روایات معلوم می شود که وجود استارکعبه معمظمه در زمانه خلفاء رضوان اللہ علیهم السلام عصیان بود، وکے انوار بران نکرد.

چنانکه علماء کرامی در شرح صحیح بخاری تحت باب کسوة الحجۃ گفته:

”فقط: فعل الحجۃ كانت کسوة وقت جلوس عمر، فيشي لم ينكره وقراره على جوازها ”انتهى“.

وپیشین از روایت آینده عینی ظاهری شود، مگر در خریدن و فروختن و قطع کردن و نقل کردن استارکعبه از مکه معمظمه، بجائی دیگر اختلاف علماء اعلام است، بعض قائل بجواز بعض بعدم جواز اند.

چنانکه علماء بدر الدین عینی در رعایة القاری شرح صحیح بخاری تحت بهمان باب گفته:

”قال صاحب التلخيص: لا يجوز نعيم استار الحجۃ الشرفية، وكذا قال أبو الفضل بن عدالان لا يجوز قطع استارها، ولا قطع شيء من ذلك ولا يجوز نقله وبيده ولا شراءه، وما يفعله العامة مشترونه من بنی شيبة لزمرة رده، وواهفه على ذلك الرأفي.“
وقال ابن الصلاح الاسماني إلى الإمام يصرف فيه مصارف بیت المال بیع وعطاء، واجح بما ذكره الأزرق أن عمر كان ينزع كسوة الحجۃ كل سترة في تسخان على الحجاج. وعند الأزرق عن ابن عباس وعائشة رضي اللہ عنہم آنها قالا: ولا يأس أن ملمس كسوة حامن صارت إليه من حاليض وجنب وغيرها ”انتهى“.

پس آنکه بجواز نعيم وشراءه وقطعه ونقل استارکعبه رفعه اند نزدیک ایشان بر آن استار تبرکه و تخفیف میست ازان چا راست، کفن وادن میست را در جامه تبرکه از احادیث رسول اللہ علیہ السلام ثابت است.

حافظ الحدیث جیب اللہ فی الارض امام الحجیین محمد بن اسفلی البخاری رضی اللہ تعالیٰ عنہ مادر صحیح خود روایت فرموده:

”عن عبد اللہ بن عمرأن عبد اللہ بن أبي لا توفی جاء ابنته إلى النبي ﷺ فقال: أاعطني قميصك أكثره فيه، وصل عليه واستغفر له، فاعطاه قميصه“ رواه البخاری

”عن سهل آن امرأة جاءت النبي ﷺ ببردة مسوجة فيها حاشیتها، بدر ورون ما البردة؟ قالوا: الشملة، قال: نعم، قالت، نسجتني بیدی فجئت لا کسوکم، فاجزناه النبي ﷺ مسجلاً مجاًجاً ليحا ونما ازاره، فحسناه، فقال: أکسیحناه“

القوم : ما أحنت ، بسما التي شَفَّيْتَنِي محتاجاً إليها ، ثم سأنته وعلمت : أنه لا يرد سائل قال : إني والله أسامته لأليس ، وإنما سأته ليكون لغنى ، فهانت كفنة " رواه البخاري

" قال عمرو : سمعت جابر بن عبد الله ، قال آتي رسول الله شَفَّيْتَنِي عبد الله ، ابن أبي بعدها دخل حضرته ، فامر به فخرج . فوضمه على ركبتيه وتفتح فيه من يرقة ، وأليس قيسه " رواه البخاري .

عن أم عطية قالت : توفيت إحدى بنات النبي شَفَّيْتَنِي فتاتنا التي شَفَّيْتَنِي فقال : أخسلنا بالسرور تراوينا من كافور ، فإذا فرغت فاذئني فما فرغنا آذناه ، فلقي إلينا حتوه ، فضفرنا شعر حلاله قرون وأذينا حلقنا " رواه البخاري .

اما زادقى بر كفن مسنونه اگرچه بيك پاره جامد باشد خلاف امر مسنون است ، نهى منهى كه عمامه بستن بر سر میست بهشت عدم ثبوش علماء کرام تصريح بحراحت كرده اند .

بخارى از عاشر رضى الله عنها روایت کرده :

" عن عائشة ان رسول الله شَفَّيْتَنِي كفنة في عذيره آثواب بعض بس فيما قميص ولا عمامه " رواه البخاري .

قاضى حسن بن منصور در فتاوى قاضى خان گفتة :

" أکثر ما يكتفى به الرجل شيئاً آثواب ، ليس فيما عمامته عندنا " انتهى .

وعلامه زمین بن خیم در محابر المائت شرح کنز الدقائق گفتة :

" وفي العجبي و تذكره العامة في الاصح " انتهى .

ومحمد بن عبد الله الغزوي در توجيه الابصار گفتة :

" و تذكره العامة للبيت في الاصح "

وقسنانی در جامع الرموز گفتة :

" والاصح آن يذكره العامة كباقي الزاهدي " انتهى .

بس پاره از پرده کعبه معظمه سوانی کفنه در کفنه میست بستن جائز نیست ، چرا که نداشتند چیزی در قبر چه کفنه که بهراه میست ... است سنت حضرت رسول است ، شَفَّيْتَنِي ، وداشتمن این پرده بهراه کفنه رفع آن سنت است بس نباشد این مکربدعت وازین جانابه شد که شبهه وغیره در قبر داشتن که معمول بهما شائین تصور است آن بهم بدعت است ، بدلم مذکوره .

ودر حدیث شریعت آمده :

" عن غضیف بن الحارث الشاعل قال قال رسول الله شَفَّيْتَنِي أحد قوم بدعۃ الارفع مثلثا من السنۃ، فتکس السنۃ خیر من احداث بدعۃ " روه احمد .

خلاصه هر دو جواب این شد که بسم الله الرحمن الرحيم يا غير آن نوشتن بر جمهه میست یا صدر یا کفنه بانکشتن یا بسیاری و پرده کعبه معظمه بستن بر کفنه علاوه کفنه میست بدعت است ، چرا که در موت مسلم بهمان باید کرد که محمود از سنت است ، وابن بهم محمود از سنت نیست .

امان حافظان جهیان بخاری و مسلم از عاشر رضى الله عنها روایت کرده اند :

عن عائشة قالت قال رسول الله شَفَّيْتَنِي : " من أحد ثفی فی أمرنا خذا ما ليس منه فخورد " مستنق علیه .

" من عمل عملليس عليه أمرنا فخورد " رواه البخاري .

عن عبد الله بن مسعود رضى الله عنه آن رسول الله شَفَّيْتَنِي قال : " إنما حافظتان : الكلام والحدی ، فاصن الكلام کلام الله ، وأحسن الحدی حدی محمد . ألا ولیاكم ومحثثات الأمور ، فإن شر الأمور محدثاتا ، وكل محدثة ضلالة " روه این ماجر .

فقط العبد الخقیر ابوالظیب محمد الدعوی شمس الحنفی . عذنه ذوبه رب الفتن . الخطیم آبادی .

الوطیب محمد شمس الحنفی ۱۲۶۵

محمد اشرف ۱۲۹۵ احمد الحبیب مصیب حبنا الله بس حفیظ الله ۱۲۸۱

قد اصحاب من اجاب . زشرف سید کوین شد شریعت حسین ۱۲۹۳ احمد

به طفیل نبی الی مخشی ۱۲۹۲ احمد سید احمد حسن ۱۲۸۹ احمد

مجموعه مقالات، وفتاویٰ

صفحہ نمبر 701

محدث فتویٰ

